

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
مسئول برگزاری همایش: بنیاد علمی حقوقی قانون یار شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۴۸۵۳
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۳۳۵/۹۰۱ رده بندی کنگره: ذ ۵۱۱۳/۲

فاکتورهای مثبت بهره برداری از میادین گاز در عرصه بین الملل

دکتر بهنام اسدی

استاد دانشگاه

چکیده

برای بررسی موضع و رژیم حقوقی حاکم بر هر موضوعی در حقوق بین الملل ضروری است که منابع حقوق بین الملل را بررسی نمود و با مطالعه آنها قواعد مربوط به موضوع مورد نظر را دریافت کرد. و از همین است که جایگاه و همچنین میزان اهمیت آن موضوع در حقوق بین الملل مشخص می گردد. میادین مشترک و به بیان دیگر منابع مشترک گاز نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از این روست که برای تعیین رژیم و الگوی حقوقی حاکم بر این منابع و همچنین تعیین جایگاه آن در حقوق بین الملل بررسی منابع حقوق بین الملل امری لازم و اجتناب ناپذیر است. در ابتدا باید را یادآور شد که در عرصه حقوق بین الملل این تابعان هستند که خود واضع و مجری قواعد و حقوق و تکالیف هستند و هیچ اقتدار عالی در زمینه وضع، اجرا و قضا وجود ندارد. از سوی دیگر اصل حاکمیت دولت ها علیرغم تمام تحولات صورت گرفته از عهدنامه وستفالی به بعد، مانع از ملزم نمودن دولتی که در ساخت قواعد بین المللی آگاهانه شرکت نداشته است، می گردد. هرچند در طول تاریخ استثنائاتی بر این موضع دیده شده است، اما در کل شناسایی قواعد لازم الاجرا در این نظام حقوقی ذاتا مهمترین چالش ها را به دنبال دارد. میادین مشترک گاز بدلیل دارا بودن خصلت بین المللی (یعنی قرار گرفتن در محدوده دو مرز یا بیشتر) در حوزه حقوق بین الملل قرار می گیرد و از مسائل ذکر شده در فوق فارغ نخواهد بود. در مورد منابع حقوق بین الملل اتفاق نظر وجود ندارد اما می توان در این مورد ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری را ملاک عمل قرار داد و منابع مذکور در آن را به عنوان منابع حقوق بین الملل شناخت.

واژگان کلیدی: قراردادهای گاز، حقوق بین الملل، میادین گاز، تجارت بین الملل

بخش اول: کلیات

جهان امن آینده نیازمند تلاش های صادقانه ی همه ی بازیگران اصلی صحنه بین المللی است. امروزه بسیاری از صاحب نظران مسائل بین المللی تصدیق می کنند که یکی از کانون های جدی تهدید صلح و امنیت بین المللی، منابع طبیعی مشترک از جمله منابع مشترک گاز می باشد. بحث اصلی در مورد ضرورت استقرار اصل کلی لزوم همکاری بین المللی در این مورد است که به دو نتیجه اصلی منتج می شود: تعهد به همکاری برای دستیابی به موافقت نامه ای در مورد یک مخزن مشترک و یا در صورت عدم توفیق در همکاری، تعهد به امتناع متقابل در بهره برداری یکجانبه از مخزن مشترک. این دو تعهد هر چند باعث خلق مبنایی حقوقی برای یک رویکرد تدریجی نسبت به مخازن مشترک می گردد، ولی هنوز نمی توان گفت بهره برداری مشترک فی نفسه و به طور مشخص توسط حقوق بین الملل لازم الاجرا شده است و لذا لازم است برای رسیدن به چنین مطلوبی، اقدامی که مبین اراده سیاسی دولت های درگیر می باشد، در مساله ابراز شود. در بسیاری از توافقنامه های مربوط به چنین مخازنی، موثرترین راه بهره برداری از منبع مشترک گاز، آحادسازی فرامرزی یا بهره برداری اشتراکی است. ایران دارای ۷ میدان گازی مشترک می باشد و با اکثر کشورهای شریک، موافقت نامه تحدید حدود منعقد نموده که در آنها به مساله چگونگی مواجهه با میادین مشترک اشاره شده است. با این وجود نمی توان این موافقت نامه ها را کافی و کامل دانست، چه الگوی حقوقی مناسبی را ارائه نمی نمایند و این مهم نیازمند به تدوین قوانین لازم و انعقاد موافقت های مناسب است.

بند اول: ابعاد حقوقی مشترک گاز در منابع حقوق بین الملل

منابع اصلی حقوق بین الملل در واقع عمان منابعی هستند که در صدر ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری بیان شده اند و به دلیل اهمیتی که در میان تابعان اصلی حقوق بین الملل دارند با بررسی آنها می توان جایگاه هر موضوع و مسئله ای را به خوبی درک نمود. با نگاهی به رویه ی دو جانبه دولت ها در ۴۰ سال گذشته در زمینه منابع طبیعی مشترک، می توان دریافت که همکاری در اکتشاف و بهره برداری از این منابع مناسب ترین و موثر ترین راه برای این مسئله خواهد بود و به همین خاطر است که در حال حاضر قراردادهای بهره برداری مشترک بسیاری در مناطق مختلف جهان انعقاد یافته است که با توجه به داشتن شرایطی معین می توان از آن برای رسیدن به یک قاعده عرفی بین المللی در زمینه منابع مشترک هیدروکربنی دست یافت. این موافقت نامه ها به دلیل تعداد روزافزون آنها و همچنین پراکندگی جغرافیایی شان، هر گونه تلاش در جهت پذیرفتن تکرار وقوع آنها برای تبدیل شدن به یک عرف بین الملل - رد می کند. دسته بندی های مختلفی در مورد این موافقت نامه های دو جانبه وجود دارد که برخی براساس وجود یا عدم وجود تحدید حدود در مناطق میزبان منابع طبیعی مذکور است.^۱ برخی بر مبنای حدود آزادی هر کشور در بهره برداری از این منابع پس از امضاء موافقت نامه و^۲

اما در تمام انواع این موافقت نامه ها چند نکته مشترک وجود دارد که به عنوان اصولی ثابت در همه آنها پذیرفته شده است:

^۱. Thomas Walde & James Ross and other "Cross-Border Unitization and joint Development Agreement: An international Law Perspective", *Hoat. J. Int'l L.* 335 (spring2007) pp. 390-414.

^۲. Jean-pierre Bouvet, *op. cit.*, pp. 241- 268.

- ۱- خودداری دولت‌ها از اقدامات یکجانبه و بدون هماهنگی با همسایگان خود در مخزن مشترک
- ۲- استفاده از بهترین روش برای بهره‌برداری از مخزن مشترک در قالب موافقت‌نامه‌های مرسوم برای رعایت حقوق دولت‌های ذینفع (با توجه به ساختار زمین‌شناسی و مهندسی مخزن و امکانات و توانایی‌های خود).

بند دوم: ابعاد مثبت معاهدات بین‌المللی مرتبط با میادین مشترک گاز

اگرچه معاهدات عام و قانون ساز همان گونه که از نام آنها برمی‌آید، می‌توانند الزامات بین‌المللی را برای دولت‌ها ایجاد نماید و در هماهنگی و یکپارچه‌سازی نمودن رویه‌ی دولت‌ها اثرگذار باشند. اما در زمینه قواعد مربوط به بهره‌برداری از منابع مشترک هیچ معاهده عامی در سطح بین‌المللی وجود ندارد و این یکی از نقاط ضعف مباحث حقوق نفت و گاز از یک سو و حقوق بین‌الملل از سوی دیگر است. شاید مرتبط‌ترین معاهده قانون ساز بین‌المللی که به بیان برخی از جزئیات و وجوه بهره‌برداری منابع طبیعی از جمله معادن پرداخته است، کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد. این کنوانسیون در ماده ۱۲۳ خود به اصل کلی همکاری در سطح منطقه‌ای پرداخته و مقرر می‌دارد که:

"دولت‌های دارای دریای بسته یا نیمه بسته باید با یکدیگر در اعمال حقوق خود و در اجرای تکالیف خود همکاری نمایند." این شرط به تعداد زیادی از موافقت‌نامه‌های بهره‌برداری مشترک در مناطق دریای نیمه بسته از جمله موافقت‌نامه‌های تایلند-مالزی و اندونزی-استرالیا در مورد دریای چین و دریای تی مور و موافقت‌نامه‌های احاد سازی فرامرزی هلند-انگلستان و نروژ-انگلستان در مورد دریای شمال و حتی موارد مشابه در

خلیج فارس مربوط می‌شود.^۱ با وجود این اما سؤال اصلی این است که شرط کلی همکاری را تا چه حد می‌توان در مورد مخازن گازی مشترک در این مناطق و سایر دریا‌های نیمه بسته اعمال نمود؟

با وجود این که این اصل در خصوص دریا‌های نیمه بسته می‌تواند به عنوان توسعه تدریجی در تکمیل ضوابط کلی برای همکاری در حفاظت و مدیریت منابع طبیعی دریایی در نظر گرفته شود، اما باز در مورد قدرت حقوقی آن به چند دلیل جای شک و تردید است:

۱- بدان دلیل که ماده دربردارنده یک تعهد حقوقی و مشخص نیست و کلامی تشویقی دارد.

۲- این که شرایط مقرر در آن در خصوص حفاظت از منابع جاندار دریایی و حمایت از محیط زیست دریایی و هماهنگی مطالعات دریایی دول ذیربط است، نه بهره برداری مشترک از منابع هیدروکربن و دیگر منابع غیر جاندار.

در پاسخ به ایراد اول برخی بیان داشته اند که ماده مذکور از یک توصیه صرف فراتر رفته و تعهدی حقوقی را در مورد فعالیت های ذکر شده در ماده ایجاد می نماید و این بدان دلیل است که معتقدند که منشور ملل متحد و اعلامیه راجع به اصول حقوق بین الملل ۱۹۷۰ نیز این اصل را به نوعی دیگر ذکر نموده اند.^۲ از سوی دیگر نظر مبتنی بر جنبه تشویقی و اخلاقی بودن ماده نیز رد می شود چرا که اگر قصد واقعی تدوین کنندگان جنبه اخلاقی امر بود، نیازی به ذکر و درج آن در کنوانسیون باقی نمی ماند. به هر حال می توان

^۱ . David M. Ong, op. cit., p. 782.

^۲ . Ibid, p. 783 and Fox Hazel, op. cit., pp. 23-30; and Alberto Szekely and other, op. cit., pp. 739-741.

گفت تعهد به همکاری به عنوان الزام دولت‌های ذینفع در یک مخزن مشترک به مذاکره توام با حسن نیت و به قصد انعقاد موافقت‌نامه تفسیر شده است. ماده ۸۳ کنوانسیون همه‌ی دولت‌ها را به همکاری در دستیابی به توافقنامه در خصوص تحدید حدود خود ملزم نموده و آنها را متعهد ساخته تا تلاش کنند که مقررات عملی توافقنامه به عنوان یک اقدام احتیاطی در کشف مخازن هیدروکربنی و معدنی مشترک قبل از انعقاد موافقت‌نامه‌ها لازم الاجرا شود. به سخن برانلی و برخی از حقوقدانان دیگر این شروط و قیود سنگ بنایی را برای بسیاری از موافقت‌نامه‌های آحادسازی مخازن فرامرزی معدنی در سراسر جهان فراهم نموده است. اما ترتیبات این قیود نامشخص است. اما فقط در مواقعی که مخزن زیر خطوط مرزی تعیین شده قرار دارد و یا در مناطق مورد ادعای تداخل مستقر است، تعهد کلی به همکاری مطرح می‌شود؛ که محتوای اصلی این شرط هم نامعین است.^۱ اما می‌توان گفت در کل تکلیف به مذاکره به حسن نیت به عنوان اصل کلی و مبنایی حقوق بین الملل در این موارد، مورد تاکید قرار گرفته است. ماده ۱۴۲ کنوانسیون حقوق دریاها با بیان قیدی در مورد وجود مخازن در محدوده‌ی صلاحیت ملی و منطقه‌ای اعماق بستر دریا (وقتی که منبع مشترک بین مقام و یک کشور است) می‌تواند برای طرفین ذینفع در موارد مشابه (اشتراک دو کشور در منبع) به عنوان یک راهنمای عمل صریح مورد توجه قرار گیرد. این ماده حقوق و منافع مشروع دول ساحلی را مورد تاکید قرار داده است، چنانکه فعالیت‌های داخل منطقه در خصوص مخازن باید با در نظر گرفتن حقوق و منافع دول ساحلی باشد و با سیستم پیش‌آگاهی و مشورت از صدمه به آنها خودداری نمود و در بهره‌برداری و استخراج منابع باید رضایت دول ساحلی ذینفع اتخاذ شود. البته این ماده

^۱ Rainer Lagoni, "Interim measures pending maritime delimitation agreements", 78 AJIL, 1984. 358

بصورت مبهم، مختص حقوق و منافع مشروع دولت های ساحلی است، به خصوص در آنچه به بهره برداری از معادن آن سوی منطقه و مهار آلودگی مربوط است.^۱ این اصول و قواعد می تواند برای رژیم استخراج و بهره برداری مشترک بین دول ذینفع و مقام بین المللی بستر دریا همانند آنچه بین دو دولت یا چند دولت وجود دارد، به دست آید.

بند سوم: عرف های بین المللی مرتبط با میادین مشترک گاز

یکی از منابع مهم و اصلی حقوق بین الملل عرف بین المللی است که ایجاد آن نیازمند وجود دو عنصر مادی و معنوی است. بدین ترتیب که رفتاری از سوی دولت ها به طور گسترده و یکنواخت و با احساس به الزام و باور حقوقی صورت گیرد تا قاعده عرفی بین الملل ایجاد گردد. در زمینه حقوق نفت و گاز هم یکی از روزنه هایی که می تواند در تشخیص و روشن شدن رژیم حقوقی حاکم بر منابع مشترک گاز و بهره برداری از آنها راه گشا باشد، قواعد عرف بین الملل است. در این زمینه هم باید رکن مادی و معنوی آن را بررسی کرد.

الف: ارکان عرف بین الملل

دو عنصر تشکیل دهنده عرف بین الملل عبارتند از عنصر مادی و معنوی که برای تبدیل یک قاعده به عرف بین المللی وجود همزمان آنها الزامی است اما در همه شرایط این نوع همگانگی و میزان آن یکسان نیست.

۱. بررسی رکن مادی: رکن مادی یعنی القاء و توجیه یک احساس یکنواختی از نمونه های مورد بررسی (رویه دولت ها) است. اما درجه یکنواختی مورد نیاز ممکن است، در انطباق با قاعده مورد نظر متفاوت باشد و معمولاً انطباق و یکنواختی سخت و مطلق خواسته

۱. نگوین کک دین، حقوق بین الملل عمومی، ج ۱، ترجمه حسن حبیبی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۸۴، ص ۷۸۹.

نشده است، بلکه رویه دولت باید با قاعده مورد نظر سازگار باشد و در عوض رویه ناسازگار، نقض آن قاعده به حساب آمده نه اینکه لزوماً دال بر شناسایی قاعده جدید باشد.^۱ در این میان رویه دولت‌های ذینفع و درگیر در موضوع قاعده از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین در مورد مخازن مشترک گاز هم باید رویه‌های دولت‌های دارای این منابع را بررسی کرد. در این زمینه هرچند تعداد موافقت‌نامه‌های بهره‌برداری مشترک نسبت به کل موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی کم است، اما با توجه به این که این موافقت‌نامه‌ها پس از کشف مخازن مشترک منعقد می‌شوند، بدین ترتیب نسبت این موافقت‌نامه‌ها به وقوع چنین مخازنی درصد بالایی است. پس در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که در مواقعی که مخازن مشترک بخشی از مبحث است رویه یکخواختی وجود دارد. اما باید به یاد داشت که همانطور که دیوان دائمی دادگستری در قضیه لوتوس بیان داشت تواتر رویه دولت‌ها فی نفسه دلیل پذیرش قاعده‌ای مفروض به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی لازم الاجرا نمی‌باشد. در مورد مخازن مشترک گاز هم باید بیان داشت که قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل عرفی که مستلزم بهره‌برداری اشتراکی بر مبنای یکخواخت به همراه مجموعه مکمل رویه دولتی وجود ندارد و رویه دولت‌ها به تنهایی برای احراز یک قاعده عرفی بین‌المللی ناکافی و مبهم است.

۲. بررسی رکن معنوی: عنصر معنوی یا الزام و باور حقوقی، دومین شرط تشکیل قاعده عرفی است که به نظر میشل ویرالی در واقع یک تصور و تصدیق است. لاگنی در مورد منابع مشترک گاز از دشواری‌های اثبات باور حقوقی یاد کرده و بیشتر به استنتاج و نتیجه‌گیری احساس تعهد یا التزام حقوقی تکیه دارد و تمایل دولت‌ها به درج شروط یافت شدن

^۱ . Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, merits, 1986 ICJ Rep., para. 186.

محزن مشترک را نمایانگر یک باور حقوقی در این زمینه می‌داند^۱ و برای این سخن^۳ دلیل را بیان می‌دارد که عبارتند از:

۱- قطعنامه‌های مجمع نشانه‌ای از رشد اجماع ضرورت وجود تعهدی حقوقی در خصوص تسهیم منابع طبیعی اشتراکی است^۲ و این نظریه مبتنی بر نتیجه‌گیری‌های بارباس است که قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه منابع طبیعی را مناسب و سازگار می‌داند.

۲- اظهارات یکجانبه دولت‌ها در مورد فلات قاره که تمایل به تعیین حدود آن از راه توافق دارد.

۳- دغدغه دولت‌ها در حفظ منافع اقتصادی شان با توسل به اصل تمامیت ارضی. بارباس هم اتکاء دولت‌ها به قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد از جمله قطعنامه ۳۲۲۹ مصوب ۱۹۷۳ و قطعنامه ۳۲۸۱ مصوب ۱۹۷۴ را گواه باور حقوقی دولت‌ها در این زمینه می‌داند.^۳

از آنجا که مساله بهره‌برداری مشترک، یکنواختی گسترده تری را برای تایید یک قاعده عرفی لازم دارد، باید نتیجه‌گیری شود که تعهد خاص دولت‌های ذینفع دایر بر الزام به همکاری در شکل بهره‌برداری مشترک نمی‌تواند صرفاً از دلیل ارائه شده حاصل شود. رویه دولت در مورد بهره‌برداری اشتراکی از مخازن مشترک علیرغم تواتر رو به تزاید و یکنواختی ظاهر آن به تنهایی هیچ رفتار قاعده‌سازی را اثبات نمی‌کند. اگرچه

^۱. Rainer lagoin, "Oil and Gas deposits across national frontiers" (1979) AJIL73, no 2. p.

233.

^۲. Ibid, op. cit., p234.

^۳. Jean-Pierre Bouvet, op. cit., p. 355.

آزمون نهایی چنین مساله ای به میزان زیادی وابسته به طرح آن در دیوان بین المللی دادگستری و قضاوت مراجع اخیر در این خصوص می باشد.

ب: تشکیل قاعده عرفی منطقه ای

علیرغم موضوعات ذکر شده در بالا باید دید که آیا می توان قائل به وجود یک قاعده عرفی بین المللی منطقه ای در میان دولت های ذینفع در برخی مناطق خاص شد یا خیر؟ مناطقی که در زمینه بهره برداری اشتراکی از مخازن مشترک موجود در آن ها می توان رویه دولت های حاضر در آنجا را ترجیح داد عبارتند از: دریای شمال، خلیج فارس، دریای چین شرقی، دریای چین جنوبی و بالاخره دریای کارائیب و همچنین بخش جنوبی و شرقی اقیانوس اطلس. حتی با در نظر گرفتن این واقعیت که حقوق بین الملل توجهی به ارزش قصد و نیت سابقه انفرادی در جریان التزام اعمال آتی بر مبنای رویه دو جانبه پیشین دولت ندارد، منطقاً می تواند فرضی به نفع بهره برداری مشترک به دولت های مربوط برقرار کند به عنوان مثال در منطقه آسیا - اقیانوسیه نسبت این موافقت نامه ها با موافقت نامه های تحدید حدود قابل توجه است. در بطن این استدلال میزانی از صراحت یا حداقل قبول تلویحی توسط دولت های درگیر دایر بر ضرورت همکاری با جهت گیری به سوی بهره برداری مشترک وجود دارد. بی تردید چنین رویه ای به ارزیابی وضعیت حقوقی یک قاعده عرفی ادعایی کمک بسیاری خواهد کرد. بنابراین در حالی که هنوز اعمال و اجرای یک تعهد مشخص بهره برداری مشترک را به طور عام نمی توان بر دولت ها تحمیل نمود، مع الوصف رویه دولت ها در دریای شمال، خلیج فارس یا مناطق آسیای جنوب شرقی را که طلایه دار موافقت نامه های بهره برداری مشترکند، می توان مثبت یک استثنا

دانست.^۱ این نمونه‌های منطقه‌ای، طبیعت هر یک از ترتیبات بهره‌برداری مشترک را برجسته کرده و به نوبه خود اهداف کارکرد چنین موافقت‌نامه‌هایی را انعکاس می‌دهد. چه این که علی‌الاصول هر برنامه بهره‌برداری مشترک با این هدف تنظیم می‌شود که با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی و مادی پیرامون خود عمل نماید. بدین ترتیب در حالی که برخی از این موافقت‌نامه‌ها معمولاً مترقیانه‌ترین گزینه در زمینه همکاری موجود برای دولت‌های ذینفع در خصوص یک مخزن مشترک هستند، اما نمی‌توانند به عنوان درمانی کلی برای تمام میادین مشترک در سطح دنیا کارآمد باشد. در هر حال به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل علیرغم رشد و افزایش شمار این قبیل موافقت‌نامه‌ها و گسترش محدوده جغرافیایی ترتیبات بهره‌برداری مشترک از مخازن نفت و گاز هنوز به آن درجه از همکاری یکسان که توسط دولت‌ها در همه‌ی دنیا الزامی شناخته شده باشد، نرسیده است. اگر چه این فرایند در ۱۰ سال اخیر با شتاب بیشتری در حال شکل‌گیری تدریجی است.

بخش دوم: جایگاه مثبت منابع مشترک گاز در حقوق بین‌الملل

برای دریافت جایگاه منابع مشترک گاز در حقوق بین‌الملل بررسی منابع حقوق بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. در میان منابع اصلی حقوق بین‌الملل معاهدات خاص یا دوجانبه به دلیل ارائه چهار الگوی حقوقی متفاوت در بهره‌برداری و استخراج از منابع مشترک گاز حائز اهمیت هستند. این چهار نوع موافقت‌نامه عبارتند از: موافقت‌نامه‌های متضمن واگذاری بهره‌برداری به یک کشور، موافقت‌نامه‌های متضمن مشارکت دو کشور در بهره‌برداری از منبع مشترک، موافقت‌نامه‌های بهره‌برداری با ایجاد مقام مشترک، موافقت‌نامه‌های آحادسازی. عهر کدام از دولت‌ها در میادین مشترک خود با

^۱ . David M. Ong, op. cit., p. 793.

توجه به مصالح خود نوعی خاص از موافقت نامه را انتخاب می‌کنند، اما در این میان هیچ یک از این مدل‌ها نتوانسته‌اند به عنوان الگوی حقوقی مناسب در عرصه بین‌المللی معرفی گردند. در میان معاهدات عام بین‌المللی هم شاید مرتبط‌ترین معاهده قانون ساز بین‌المللی که به بیان برخی از جزئیات و وجوه بهره‌برداری منابع طبیعی از جمله معادن پرداخته است، کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد که به اصل همکاری دولت‌ها اشاره کرده است. در مورد عرف بین‌المللی هم باید بیان داشت که رویه دولت در مورد بهره‌برداری اشتراکی از مخازن مشترک علیرغم تواتر رو به تزاید و یکنواختی ظاهر آن به تنهایی هیچ رفتار قاعده‌سازی را اثبات نمی‌کند. مهمترین اصول کلی حقوقی پذیرفته در این مورد در عرصه بین‌المللی، اصل احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها، اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و اصل عدم اضرار به غیر در استفاده از منابع است. رویه قضایی و داوری بین‌المللی هم با صدور آراء مختلف بر لزوم همکاری دولت‌های درگیر در موضوع و تلاش در جهت یکپارچه‌سازی بهره‌برداری از منابع مشترک گاز تاکید کرده‌اند، هر چند ممکن است این قضایا به طور مستقیم با موضوع ارتباطی نداشته باشند. در میان منابع فرعی حقوق بین‌الملل هم می‌توان وجود توجه به میادین مشترک را دریافت. از جمله آن وجود بیش از ۶ قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. کمیسیون حقوق بین‌الملل هم از سال ۲۰۰۰ موضوع منابع مشترک را در دستور کار خود قرار داده است اما تا به حال نتوانسته در مورد منابع مشترک گاز طرحی را ارائه نماید، هر چند در مورد منابع مشترک آب این طرح را ارائه داده است. از دیدگاه‌های حقوقی مطرح شده از سوی علمای حقوق بین‌الملل هم می‌توان به طرفداران حیازت و طرفداران همکاری بین‌المللی و بهره‌برداری اشتراکی از میادین اشاره کرد. با بررسی کلی منابع اصلی و فرعی حقوق بین‌الملل می‌توان چنین دریافت، که هر چند یک قاعده عام و کلی در زمینه استخراج و بهره‌برداری از میادین مشترک گاز وجود ندارد؛ اما با این وجود تاکید تمام و یا لاقلاً اکثر منابع حقوق بین‌الملل بر همکاری بین‌المللی و تلاش

در جهت بهره برداری مشترک از میادین گاز می باشد. و این که دولت ها تا می توانند از اقدام متقابل و بهره برداری یکجانبه خودداری نمایند، چون منابع طبیعی و بالاخص گاز، منابعی تجدیدنپذیر و پایان پذیرند.

بخش سوم: توسعه منابع مشترک گاز در مناطق مرزی تحدید حدود شده

در مواردی که مرزها تحدید حدود شده اند، بهترین و متداول ترین روش بهره برداری از منابع گاز مشترک، آحادسازی یا یکپارچه سازی می باشد. اصل آحادسازی برای بهره برداری کارآمد از مخازن مشترک گاز توسط مالکان حقوق در قطعات مجزا که مخزن زیر آن قرار دارد در ایالات متحده آغاز شد. بررسی رویه دولت ها حاکی از این است که این اصل، متعاقبا در دیگر نقاط جهان پذیرفته و اجرا شده است.

بند اول: آحادسازی و ویژگی های کلی آن

انجمن بین المللی مذاکره کنندگان نفتی، اصطلاح آحادسازی را این گونه تعریف کرده است:

"آحادسازی عبارت است از عملیات مشترک و هماهنگ در یک مخزن گاز(یا نفت) توسط مالکان حقوق در قطعات مجزا که زیر آن ها مخزن یا مخازنی قرار دارد، انجام می دهند."^۱

در هر آحادسازی بین المللی در مورد مخزن یا مخازن واقع در تقاطع مرزی نیاز به توافق در دو زمینه است:

۱. دولت های متأثر از این وضعیت طبیعی، به موافقت نامه دست یابند.

۲. دارندگان مجوز، موافقت نامه عملیات واحد منعقد نمایند.

^۱ . Jacqueline Lang Weaver & David F. Asmus, "Unitizing oil and gas field around the world: A comparative analysis of national laws and private contracts", (2006) 28, 3 hous. J. In't L, p. 11.

هدف از موافقت نامه اول، تنظیم حقوق و تکالیف هر دولت در خصوص توسعه میدان و یکی کردن آیین‌های الزام‌کننده دو دولت دایر بر به حداقل رساندن تعارضات در یک میدان در تقاطع مرزی می‌باشد. موافقت نامه دوم برای عملیات واحد بین دارندگان مجوز می‌باشد که در اکثر موارد از نمونه عادی و متداول در صنعت نفت پیروی خواهد کرد. با این وجود این مساله تابع مقررات معاهده مربوط خواهد بود. البته باید به این نکته هم اشاره کرد که آحادسازی ممکن است در مواردی بین منطقه بهره‌برداری مشترک و دارندگان مجوز در خارج از منطقه مطرح یا در مواردی که منطقه به نواحی فرعی تقسیم می‌شود و هر ناحیه به اشخاص یا کنسرسیوم خاصی واگذار می‌شود، مطرح و عملی شود.

بند دوم: سابقه استفاده از آحادسازی

الف: ایالات متحده آمریکا خاستگاه آحادسازی: همان طور که گفتیم، آحادسازی، یک عملیات مشترک و هماهنگ در یک مخزن نفتی توسط مالکان حقوق در قطعات جداگانه روی مخزن می‌باشد. امروزه آحادسازی مخازن گاز در آمریکا امری عادی است ولی آگاهی از سیر تاریخی آن نشان می‌دهد که ریشه آن را باید در این واقعیت جست که در آن کشور مالکیت خصوصی بر معادن از جمله گاز رواج داشته و دارد و ممکن است اراضی که زیر آن یک مخزن وجود دارد، بیش از ده، صد و یا حتی هزار مالک داشته باشد. در گذشته براساس قاعده حیازت، هر مالک می‌توانست در ملک خود به هر میزان که توان داشت چاه حفر کرده و گاز استحصال نماید. اجرای حداکثری این قاعده به دلیل رقابت لجام گسیخته بین مالکان اراضی و یا دارندگان مجوز باعث افت فشار چاه، کاهش بازیافت نهایی ذخایر، اسراف اقتصادی، عدم تعادل در عرضه و تقاضا (بی ثباتی بازار) و آسیب‌های جبران‌ناپذیر زیست محیطی می‌گردید.^۱ یک سلسله محدودیت‌ها توسط

^۱ . علاوه بر نکات گفته شده، ضرورت‌های اقتصادی، در توجیه آحادسازی در میدانی دریایی بیشتر خودنمایی می‌کند. به عنوان مثال هزینه‌های سنگین اجاره دکل‌های حفاری، نصب دیگر تاسیسات دریایی، لوله‌گذاری برای انتقال

قانون‌گذار و دادگاه‌های آمریکا برای مهار مشکلات ذکر شده بر قاعده حیات اعمال شد که هر کدام به سهم خود موثر واقع شد، ولی کافی نبود. اما تصمیم نهایی با تلاش ۲۰ ساله آقای دوهرتی^۱ و تصویب آحادسازی اجباری در سطح فدرال در مرجع قانون‌گذاری آمریکا و پس از آن تصویب قوانین ایالتی در این خصوص به ثمر نشست.^۲

در آمریکا معمولاً دو موافقت‌نامه برای آحادسازی یک میدان امضاء می‌شود:

۱. موافقت‌نامه ایجاد واحد که بین اعطاکنندگان امتیاز و دارندگان امتیاز امضاء می‌شود.

۲. موافقت‌نامه عملیات واحد^۳ که فقط بین دارندگان امتیاز یا صاحبان منابع استیجاری^۴، برای حکومت و اعمال بر عملیات واقع در واحد امضاء می‌شود.

موافقت‌نامه عملیات مشترک از بسیاری از جهات شبیه موافقت‌نامه‌های عملیات واحد است، که عموماً توسط دارندگان مجوز یا امتیاز که مشترکاً منابع و حقوقی در یک امتیاز یا مجوز خاص دارند، استفاده می‌شود.

گاز، مزاحمت تاسیسات متعدد دریایی برای سایر فعالیت‌های دریایی و هزینه سنگین جمع‌آوری آن‌ها و آسیب‌های جدی تر زیست‌محیطی در دریا، رقابت را به طور آشکار غیر اقتصادی می‌کند.

۱. آقای هنری دوهرتی یکی از چهره‌های شناخته شده و ماندگار آمریکا در صنعت نفت و گاز است. تلاش‌های مستمر این مهندس معدن و بازرگان حرفه‌ای نفت و گاز موجب گردید هشدارهای او در مورد مضار قاعده حیات مورد توجه قرار گرفته و طرح آحادسازی منابع نفت و گاز وی در مراجع قانون‌گذاری آمریکا تصویب شود و به تدریج ایالات گاز خیز هم قوانین اختصاصی در خصوص آحادسازی منابع گاز تصویب کنند. امروزه موسسه مطالعات زمین‌شناسی دوهرتی که در آمریکا مستقر است، از موسسات بزرگ و معتبر بین‌المللی در زمینه مسائل مهندسی مخازن گاز و زمین‌شناسی است. دانیل یرگین، غنمیت، ص ۲۵ و مراجعه شود به:

Burce M. Kramer & Anderson Owen, op. Cit., pp. 901-903.

۲. در سال ۱۹۴۵ ایالت اوکلاهما اولین قانون آحادسازی اجباری را تصویب کرد. به نقل از: همان، ص ۹۰۲.

۳. Unit Operation Agreement

۴. "Working-Interest Owners or Operating-interest Owner or Leasehold Interest", John S. Lowe, op. cit., p. 42.

اکثریت قریب به اتفاق موافقت نامه های آحادسازی به دو دلیل به کمیسیون محافظت ارائه می شود:

۱. دارندگان مجوز اغلب مجبور هستند به فرایند اجبار دولت برای الزام مالکان بی علاقه در ایجاد واحد، اعم از مالکان منافع استیجاری و حق الامتياز، استناد کنند.
۲. تصویب کمیسیون حفاظتی معمولاً مشارکت کنندگان در واحد را از این که فعالیت و همکاری آن ها به قانون ضد تراست منتسب شود، حفظ می کند.

در حقوق آمریکا اکثر آحادسازی چندین سال پس از کشف یک میدان و تولید اولیه از آن و در وقتی که تولید بعدی مقتضی بازیافت ثانوی با ایجاد فشار مجدد بر میدان با جریان آب یا تکنیک های دیگر است، اتفاق می افتد. کمیسیون حفاظتی امریکا با طیف گسترده ای از قوانین حفاظتی مثل تجمع، دوره استراحت چاه، رعایت فاصله در حفر چاه و حداکثر سازی نسبت بازده گاز- نفت بر فرایند اول تولید، بر میدان نظارت و کنترل می کند. اعمال این قوانین حفاظتی تا مرز اطمینان از این که اسراف مادی گاز رخ نمی دهد و همه صاحبان منفعت، سهام عادلانه ای از تولید یک مخزن مشترک را به دست می آورند، پیش می رود. در اراضی متعلق به دولت فدرال در خشکی، آحادسازی اولیه گهگاهی از طریق قوانین حاکم بر تشکیل واحدهای اکتشافی اعمال می شود. اکثریت قریب به اتفاق ایالات گازخیز در آمریکا دارای قانون آحادسازی اجباری هستند که به کمیسیون های حفاظتی خود اختیار می دهند تا مالکان بی میل با پیوستن به واحد را پس از ابلاغ به آنان و استماع اظهاراتشان نزد کمیسیون بر مبنای تصویب شده در آن مرجع، ملزم کنند. وزارت کشور آمریکا از طریق بخش بخش خدمات مدیریت معادن اختیار دارد تا توسعه گاز دریایی را در قلمرو فدرال سامان دهد. دهرتر خدمات معادن، آحادسازی داوطلبانه را اجازه

می دهد، لکن می تواند در جایی که به نظر می رسد چنین آحادسازی برای جلوگیری از اسراف، حفاظت از منابع طبیعی، یا حمایت از حقوق افراد ذیربط ضروری خواهد بود، آحادسازی را الزام کند. وقتی که آحادسازی در آمریکا انجام شد، آثار مهم زیر را در مورد حقوق و تکالیف دارنده و دهنده امتیاز به همراه دارد:

۱. هر دارنده امتیاز و مالکان دارای علقه حق الامتیازی، درصدی از تولید واحد را به طور کلی، صرف نظر از محلی که چاه ها قرار گرفته اند، به دست می آورند.
۲. اراضی دیگر عضو واحد که به هر نحو اصلاً هیچ تولیدی ندارند یا تولیدشان کمتر از آنچه در امتیاز نوعی لازم بوده باشد، تا زمانی که تولید کافی از واحد وجود دارد، فعال باقی می ماند. در غیر این صورت خاتمه خواهد یافت.
۳. عامل عملیات در واحد آحاد شده برای به حداکثر رساندن باز یافت، در جایی چاه ها در بهترین موقعیت میدان گازی، از نقطه نظر مهندسی آزاد خواهد بود و بسیاری از مقررات حفاظتی، مثل چاه های فاصله ای برای عملیات واحد مزاحمت ایجاد نمی کند.

بند سوم: آحادسازی وجوه مثبت در دیگر کشورها

وقتی که یک کشور به عنوان تنها اعطاء کننده امتیاز یا صادر کننده مجوز، مجوزهای صادر یا موافقت نامه های مشارکت در تولید یا سایر قراردادهای مشابه را برای توسعه این منابع با شرکت ها منعقد می کند، قراردادهای منعقد شده اغلب مناطق وسیعی، شامل هزاران جریب را در بر می گیرد. علیرغم وجود این مسائل، گرایش به آحادسازی در خارج از آمریکا طی سی سال گذشته به دلایل مختلف در حال رشد بوده است:

۱. افزایش سریع قیمت نفت به دلیل تحریم نفتی (شامل گاز هم می شود) ۱۹۷۳ اوپک که توسط دولت های تولید کننده علیه بسیاری از کشورهای صنعتی وارد کننده

نفت تحمیل شد، و در نتیجه تلاش دولت‌های غربی و شرکت‌های چند ملیتی برای تنوع بخشیدن به منابع واردات نفتی و گازی خود.

۲. کوچک‌تر شدن عملیات اکتشاف بلوک‌های پیشنهاد شده توسط دولت‌های میزبان، پس از سال‌ها.

۳. افزایش شمار بلوک‌های در دسترس با احتساب مناطق رها شده یا باقی مانده از بلوک‌های موجود.

نتیجه همه‌ی این عوامل افزایش شمار مخزان در حال کشف در خارج از آمریکا بود که علت اصلی مناطق امتیازی متعدد با دارندگان مجوز متفاوت در هر منطقه شد. برخی میادین مرزهای میان دو یا چند کشور را قطع می‌کند. حاصل آن که به دلایل پیش گفته، به طور کلی توسعه و بهره‌برداری از منابع گازی بین دارندگان مختلف امتیاز و کشورهای متفاوت از طرق همکاری نسبت به سازوکارهای رقابتی بسیار مهم و مطلوب به نظر رسید. همین امر باعث گردید تا مدل آحادسازی علیرغم اینکه یک نسخه داخلی برای درمان یک معضل ملی بود از آمریکا به خارج از این کشور گسترش یابد. این گسترش دو وجهی بود یعنی برخی کشورها مقررات آحادسازی را برای مصرف داخلی همچون آمریکا مورد استفاده قرار دادند.^۱ برخی هم در روابط بین‌المللی در مواردی که مخزنی در طول مرزهای دو کشور قرار می‌گرفت که از هر دو طرف مرز قابل استحصال بود، از این روش کارآمد استفاده کردند، البته برخی کشورها هم از هر دو بهره‌گرفتند. آحادسازی معمولاً مراحل سه‌گانه‌ای دارد که به شرح زیر می‌باشد:

^۱. در خلال سال‌های ۱۹۸۰ تاکنون بیش از ۱۴ کشور موازین آحادسازی را به صورت مختلف در مقررات خود وارد کرده‌اند.

۱. موافقت نامه آحادسازی مقدماتی (در زمان اکتشاف یا آگاهی از مخزن مشترک معمولاً قبل از این که تجاری بودن اعلام شود، منعقد می شود).
۲. موافقت نامه آحادسازی (معمولاً با توافق بر طرح توسعه مصادف و همراه است) و
۳. تعیین مجدد سهم عاملان مشارکت پس کسب به اطلاعات بیشتر از توسعه میدان و تولید در دسترس.

از بررسی مدل های آحادسازی در کشورهای دیگر چند نتیجه کلی دست می دهد:

بیشتر کشورها آحادسازی را لازم می دانند اما فرایند اجباری فقط پس از این که کارهای آحادسازی اختیاری با شکست مواجه شد، مورد استفاده قرار می گیرد. در مقایسه با قوانین آحادسازی ایالتی در آمریکا و در قیاس با موافقت نامه های آحادسازی بین المللی در حال اجرا، ضوابط آحادسازی در دیگر کشورها اغلب کوتاه تکمیل شده و امضاء می شوند. اکوادور تنها کشوری است که یک موافقت نامه آحادسازی نمونه، شبیه کارهای موسسه نفتی آمریکا که چنین موافقت نامه هایی را در آمریکا می نویسد، نوشته است.

بند سوم: تفاوت های مقررات حاکم بر آحادسازی در کشورهای مختلف

در هر حال مقررات حاکم بر آحادسازی مشترک است ولی جهانی نیست و کشورها بعضاً به طور گسترده ای در حد جزئیات حاکم بر آحادسازی در چارچوب های حقوقی خود دارای تفاوت هایی هستند، که می توان آنها را این گونه بیان نمود:

۱. کشورهای دارای قوانین اصلی حاکم بر آحادسازی، مانند آذربایجان، برزیل و اکوادور.
۲. کشورهای دارای مقررات حاکم بر آحادسازی، مانند مصر، اندونزی، نیجریه و انگلستان.

۳. کشورهایی که گرچه قوانین یا مقررات حاکم بر آحادسازی ندارند، اما مواد و قیودی در مورد آحادسازی را در قراردادهای نمونه خود دارند، مانند آنگولا، چین و کلمبیا.

این ده کشور ضوابط حقوقی در مورد آحادسازی را حداقل در یکی از سه منبع حقوق دارند و البته برخی از کشورها ضوابط گفته شده را در منابع متعدد حقوق دارند.

۴. کشورهایی که ظاهراً هیچ ضوابطی برای مواجهه آحادسازی در قالب‌های حقوقی سه گانه (قوانین اصلی، مقررات و قراردادهای نمونه) ندارند ولی در برخی قراردادهای خود از عباراتی استفاده کرده‌اند که تفسیر آن چیزی جز پابندی به آحادسازی نمی‌باشد، مانند کشورهای یمن و روسیه.

۵. کشورهایی که ضوابط آحادسازی را در قراردادهای توسعه و بهره‌برداری، مثل قراردادهای امتیازی یا مشارکت در تولید درج می‌کنند، مانند آذربایجان، مصر و نیجریه.

به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که رویه بین‌المللی در حالی که به طور کلی مقتضی آحادسازی است، ظاهراً به طرفین اجازه انعطاف قابل ملاحظه‌ای در مذاکرات مربوط به انعقاد موافقت‌نامه‌های آحادسازی را اجازه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بهترین آزمون جامعه بین‌المللی برای زیست مسالمت‌آمیز از مجرای رعایت حرمت انسان‌ها برای داشتن زندگی شرافتمندانه و برپایی شرایطی تأمین می‌شود که امکان بهره‌مندی از مواهب طبیعی به روش‌های معقول، عادلانه و منصفانه فراهم شود. امروزه بسیاری از صاحب‌نظران مسائل بین‌المللی تصدیق می‌کنند که یکی از کانون‌های جدی تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، منابع طبیعی مشترک می‌باشد، این منابع در مواردی مایه حیات و

قوام نوع بشر و در مواقعی موجب بهبود و ارتقای کیفیت زندگی جوامع بشری اند. با افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش تقاضا، دیر یا زود باید قواعدی را برای به حداقل رساندن بهره مندی از منابع طبیعی مشترک با روش های مبتنی بر تراضی و ناشی از انصاف و اعتدال و با رعایت الزامات زیست محیطی برقرار نمود. در غیر این صورت بی تردید باید شاهد نزاع منطقه ای که می تواند صلح و امنیت بین المللی را به خطر بیاندازد، باشیم. یک بام و دو هوایی و ذبح عدالت و انصاف و حقیقت به بهانه حفظ منافع ملی ره به جایی نمی برد. در هر حال این مسیر ناهموار که چاره ای جز پیمودن آن نیست باید با اعتقاد به جهانی فکر کردن و محلی عمل کردن و با کمک سازمان های بین المللی جهانی و منطقه ای و به خصوص مراجع قضایی بین المللی از جمله رکن قضایی ملل متحد یعنی دیوان بین المللی دادگستری هموار شود. ما در این مجال با این دیدگاه بر این نکته دقت کردیم که آیا با توجه به مقررات بحث برانگیز در حقوق بین الملل، قطعنامه های مرتبط مجمع عمومی ملل متحد، آراء صادره از مراجع حل و فسی اختلافات بین المللی و نمونه هایی از رویه دو جانبه دولت های ذیربط در زمینه بهره برداری مشترک، اصول کلی حقوقی و همچنین دیدگاه های علمای حقوق، می توان نتیجه گرفت که در حال حاضر قاعده حقوق بین الملل عرفی دایر بر خودداری از بهره برداری یکجانبه از منابع گاز مشترک و الزان دولت ها به مذاکره برای دستیابی به توافقنامه های بهره برداری اشتراکی شکل گرفته است؟ مقدماتی بیان داشتیم که، در نظام های حقوقی داخلی دولت های تولید کننده گاز چنین تعهدی اجرا شده است و می تواند به عنوان اصل کلی شناخته شده، راهنمای مفیدی در تنظیم حقوق بین الملل قابل اعمال باشد. محور بحث ما بر ضرورت استقرار اصل کلی لزوم همکاری بین المللی در مواجهه با منابع گازی مشترک به این نتیجه رسید که بگویم در حال حاضر می

توان این اصل را به عنوان دو قاعده تربیتی حقوق بین الملل عرفی قابل اعمال در یک مخزن مشترک به شکل ذیل تنظیم مجدد نمود.

۱- تعهد به همکاری برای دستیابی به موافقت نامه ای در مورد اکتشاف و استخراج از مخازن مشترک گاز، گرچه ضرورتاً چنین همکاری منجر به بهره برداری مشترک از منبع نشود.

۲- در صورت عدم دستیابی به چنین موافقت نامه ای، تعهد به خودداری یا امتناع متقابل در خصوص بهره برداری یکجانبه از مخزن.

این دو تعهد هر چند باعث خلق مبنایی حقوقی برای یک رویکرد تدریجی نسبت به مخازن مشترک می گردد. ولی هنوز نمی توان گفت بهره برداری مشترک فی نفسه و به طور مشخص توسط حقوق بین الملل لازم الاجرا شده است و لذا لازم است برای رسیدن به چنین مطلوبی، اقدامی که مبین اراده سیاسی دولت های درگیر می باشد، در مساله ابراز شود.

تنظیم دقیق اصل کلی همکاری در خصوص یک مخزن مشترک کماکان ادامه دارد ولی می توان عناصر موثر مختلفی را از چارچوب کلی ان استخراج نمود که با یک سلسله تکلیف تجویزی و ممنوعیتی کع ذیلا به آن اشاره می کنیم، منتهی شود. با توجه به ممنوعیت قاعده حیازت و بهره برداری یکجانبه، فرصت برای طرح عناصر تجویزی تعهد عام و کلی فراهم می شود یعنی هر دولت ذینفع متعهد خواهد بود که با حسن نیت در خصوص یک مخزن مشترک، به سایر دولت ها آگاهی، اطلاع و مشورت بدهد. این تعهد هنگامی که یک توافقنامه مرزی منعقد شده باشد و به ویژه در مواردی که متضمن قید "یافت شدن مخزنی معدنی فرامرزی" باشد و براساس آن طرفین متعهد به اتخاذ یک سلسله

اقدامات مشخص باشند، بیشتر استقرار یافته است و این تعهد در مناطق مورد اختلاف مرزی، براساس ماهیت ذاتی حقوق حاکمه دولت های ذیربط با یک ادعای حقوقی نسبت به چنین مناطقی اعمال می شود. دولت ها باید با حسن نیت و با هدف دستیابی به ترتیبات همکاری مناسب برای بهره برداری از منبع که همه دولت های ذینفع را دربرگیرد، وارد مذاکره شوند، البته این مذاکرات نباید لزوماً به سوی بهره برداری اشتراکی هدایت شود. علی الاصول دولت های ذیربط هیچ تعهدی به انعقاد چنین ترتیباتی ندارد. بلکه فقط باید به مذاکره در مورد آن پردازند. مع الوصف چون روش بهره برداری از مخزن مشترک باید توسط دولت های ذینفع مورد موافقت باشد، نتیجتاً دولت ها بالضروره باید با هدف رسیدن به یک توافق مذاکره کنند، عیناً شبیه آن چیزی که در مورد تحدید حدود فلات قاره وجود دارد. بسیاری از توافقاتنامه های مربوط به چنین مخازنی، موثرترین راه بهره برداری از منبع مشترک گاز، آحادسازی فرامرزی یا بهره برداری اشتراکی است. تاکنون علیرغم اعتبار حقوقی وسیع این نمونه توفقاتنامه ها، ممکن است ادعا شود که در حال حاضر تعهد به همکاری متضمن یک ضابطه موضوعه همه جانبه برای بهره برداری اشتراکی از مخزن مشترک وجود ندارد. با توجه به فقدان یک هنجار اجباری برای بهره برداری اشتراکی، تعهد تجویزی مشابه و متناسب یعنی خودداری یا محدودیت متقابل و همچنین راه حل کوتاه در برخی اشکال مصالحه یا داوری ثالث می تواند بهره برداری اشتراکی را تنها گزینه موجود برای حل مشکلات حاصل از مخازن مشترک گرداند. در عین حال باید آگاه بود که اعمال ضابطه خودداری متقابل از اعمال یکجانبه در بهره برداری از مخزن مشترک با توجه به ماهیت محدودکننده آن که صرفاً با امید به ترغیب و تحریک دو دولت برای دستیابی به یک موافقت نامه اعمال و اجرا می شود، ممکن است چشم انداز نامبارکی به جای گذارد که براساس آن هر دولتی بتواند به طور موثر حقوق حاکمه دولت دیگر را

در بهره برداری از منبع مشترک سد کند، حتی با بخشی از آن را که براساس تحدید حدود یا مرز عرفی در طرف دولت دیگر قرار دارد. بنابراین باید معتقد بود در جایی که حقوق حاکمه هری ک از دولت های ذینفع به خاطر طبیعت سیال منابع گاز، غیر قابل تقسیم به نظر می رسد، دولت مخالف برای توجیه امتناع خود از بررسی گزینه بهره برداری اشتراکی ناگزیر از ارائه دلایل متناسب و کافی باشد.

منابع و مآخذ

الف : منابع فارسی

۱. انجمن حقوق بین الملل، اصول حاکم بر شکل گیری حقوق بین الملل عرفی عام، ترجمه محمد جعفر قنبری جهرمی، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۴.
۲. بلز چیکایا، چکیده رویه قضایی در حقوق بین الملل عمومی، ترجمه همایون حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.
۳. تدینی، عباس، حقوق استخراج نفت از دریاها، تهران، مجتمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۸۱.
۴. چرچیل، رابین و آلن لو، حقوق بین الملل دریاها، ترجمه بهمن آقائی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۶۷.
۵. حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد، افق های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۶. درویشی، فرهاد- نجومی احسان، مخازن مشترک هیدروکربوری ایران در خلیج فارس؛ چالش ها و راهکارها، نشریه جغرافیا، دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۷. قزوینی، ابراهیم، گزیده مقالات مطبوعات، لزوم سرمایه گذاری در میادین مشترک نفتی، تهران، کویر، ۱۳۷۹.
۸. کاظمی، سید علی اصغر، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.

۹. کسمتی، زهرا، قواعد حقوق بین الملل در خصوص توسعه مخازن نفتی مرزی مشترک، فصلنامه سیاسی خارجی، سال ۲۱، ش ۸۲، تابستان ۱۳۸۶.

۱۰. مجتهدزاده، پیروز، امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی دریایی، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، وزارت خارجه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

۱۱. محبی، محسن، مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین المللی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۸۶.

۱۲. موحد، محمدعلی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

۱۳. نجومی احسان، خلیج فارس و مکانیزم حقوقی برداشت از میادین مشترک، گستره انرژی، سال سوم، شماره ۲۷-۲۸، مردادماه ۱۳۸۸.

۱۴. یرگین، دانیل، غنیمت، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی خوارزمی، ۱۳۸۰.

ب: منابع لاتین

- i. Benvenisti, Eyal "Sharing Trans- Boundary Resources: International law and Optimal Resource Use", Cambridge University press, 2002.
- ii. Blinn W. Keith and other, "Exploitation Agreements Legal, Economic and Policy Aspects", Published by Euromonry Publications, 1986.
- iii. Byers, Michael " Custom, power and the power of rule: international Relations and customary international law", 1999.
- iv. Cameron, D. Peter, "The Rule of Engagement: Developing Cross-Border Petroleum Deposits the North Sea and Caribbean, ILCQ, vol. 55, July 2006.

- v. David M. Ong “Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits “Mere” State Practice or Customary International Law?”, AJIL, vol. 93, 1999.
- vi. Elliot L. Richardson, “Jan Mayen in Perspective”, 82 AJIL vol. 3, 1988.
- vii. Fox Hazel, “Joint Development of Offshore Oil and Gas”, A Model Agreement for States for Joint Development with Explanatory Commentary, Published by British Institute of International and Comparative Law, 1989.
- viii. Fogarassy, Tony “Oil and gas Ownership and Underground Natural Gas Storage Issues in British Columbia” in Clark Wilson